

آموزش کارآفرینی در نظام تعلیم و تربیت کشور

دکتر اسدالله کرد نائج: استادیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد رضا زالی: استادیار دانشگاه مازندران

چکیده:

ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به منظور شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، ارتقاء کارآیی بنگاه های اقتصادی و بهره وری منابع مادی و انسانی و فناوری، افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش های خصوصی و تعاون در اقتصاد ملی، کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت های اقتصادی، افزایش سطح عمومی اشتغال، تشویق به سرمایه گذاری بهبود درآمد خانوارها، توسعه سرمایه های انسانی دانش پایه و متخصص، چالشی های را فراروی نهادهای آموزشی به مانند آموزش و پرورش قرار داده است.

برای پاسخ گویی به این چالش، باید راهبردها، رویکردها و راه کارهای اجرایی مناسبی را باید برگزیند و به اجرا درآورد. یکی از این رویکردها، آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش است. البته امروزه آموزش کارآفرینی نه تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته های مختلف باز نموده است، بلکه در دوره های مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان نیز مورد توجه خاص قرار گرفته است.

اما علیرغم استقبال گسترده نظام آموزش و پرورش کشور از موضوع کارآفرینی، آموزش کارآفرینی در مدارس با چالش های متعددی روبرو است که عدم توجه به آنها می تواند اثربخشی آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور را تحت تأثیر قرار داده است که مهمترین آنها عبارت است از: چالش در کیفیت مدرسان کارآفرینی، چالش در محتوا و شیوه های آموزش کارآفرینی، چالش در اثربخشی روشهای آموزشی، چالش در ابزارهای آموزشی مرتبط با کارآفرینی، چالش در حمایت های مادی و معنوی دانش آموزان کارآفرین، چالش در نیازهای یادگیری دانش آموزان. این چالش ها اگر به فرصت تبدیل نشوند، در بلند مدت آثار زیانباری را بر نظام آموزش و پرورش تحمیل خواهند کرد.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، آموزش کارآفرینی، نظام آموزش و پرورش، چالشهای آموزش کارآفرینی

مقدمه:

"جانسون و همکارانش"^۱ (۲۰۰۶) معتقدند کارآفرینی یک مفهوم چند وجهی پیچیده ای است که امروزه توجه زیادی را به خود جلب کرده است و بیشتر صاحب نظران توافق دارند که کارآفرینی و کارآفرینان سهم به سزایی در توسعه اقتصادی دارند. [۱، ص ۴۱]

"ماتلی"^۲ (۲۰۰۵) معتقد است تردیدی وجود ندارد که کارآفرینی در اشکال مختلف نقش مهمی را در انقلاب صنعتی و تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با آن داشته است. با این حال جای تعجب دارد که چرا تحقیقات کمی بر روی اثرات تاریخی کارآفرینی و کارآفرینان بر روی صنعت در قرنهای هفدهم و هجدهم شده است. نظریه اقتصاد کلاسیک در سراسر سلطه و اثر طولانی اش تنها به سه عامل زمین، نیروی کار و سرمایه پرداخته بود و کارآفرینان بعنوان مؤلفه اقتصاد کسب و کار یا مورد غفلت قرار گرفته بودند یا بطور مختصر بعنوان عامل تغییر، مخترع و نوآور مورد توجه قرار گرفته اند. اثر کارآفرینی بر روی فنودالیسم و ظهور کاپیتالیسم و روش کاری آن به تازگی مورد توجه تعدادی از مطالعات قرار گرفته است. برخی از اقتصاددانان در مورد نقش و جایگاه کارآفرینی در تفکر اقتصاد پیشرفته و اهمیت کارآفرینان در خلق مزیت های رقابتی در کشورها تجدید نظر کرده اند. بعنوان نتیجه مستقیم جنبش اقتصادی حامی تجدید نظر، بسیاری از اقتصاددانان بطور فزاینده ای کارآفرینی را بعنوان عامل چهارم تولید قرار دادند [۲، ص ۶۶۸].

هی نونن و پویکیجوکی^۱ (۲۰۰۶) هم معتقدند کارآفرینی به علت اثرات قابل ملاحظه‌ای که بر روی سطح خرد و کلان اقتصاد دارد مورد توجه قرار گرفته است. کارآفرینی عامل حیاتی در زایش ایده‌های جدید، خلق شرکت‌ها و کسب و کارهای جدید و بطور کلی پرورش اقتصاد است [مقاله ۳، ص ۸۰]. جهانی شدن و فشارهای جهانی نظیر کاهش موانع تجاری و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، فرصتها و در عین حال عدم قطعیت‌های زیادی را در دنیا فراهم ساخته است و موسسات اجتماعی و دولتی، بنگاههای اقتصادی و موسسات مستقل، و سایر بازیگران فردی را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین کارآفرینی و رفتار کارآفرینانه دامنه گسترده‌ای از بازیگران و ذینفعان را در جامعه تحت الشعاع قرار داده است. از اینرو رفتار کارآفرینانه متداول تر شده است و برای اداره چالش‌های فعلی و آینده نامطمئن به توانایی‌ها و رفتارهای کارآفرینانه بیشتری نیاز است [۳، ص ۸۱].

”کوراتکو“^۲ (۲۰۰۵) در مقاله ای تحت عنوان ظهور آموزش کارآفرینی بیان کرده است که انقلاب کارآفرینی سراسر کره زمین را در بر گرفته است و به طور غیر قابل انکاری دنیای کسب و کار را تحت تأثیر قرار داده است. گواه این موضوع ظهور قدرتمند فعالیت کارآفرینی در ایالات متحده امریکا در طول ده سال اخیر است. در این کشور در هر سال بطور متوسط ۶۰۰۰۰۰ کسب و کار جدید ایجاد شده است. اگرچه تعداد زیادی از این شرکتها ممکن است قبلاً مالکان یا شریکای انحصاری داشته‌اند، اما روندها گویای محبوبیت فعالیت‌های نوپا است، هرچند این وضعیت در حالت شروع کسب و کار، توسعه یا بهبود باشد. بطور دقیق‌تر ۰۰۰۸۰۷ شرکت جدید در سال ۱۹۹۵ ایجاد شدند. با وجود آنکه از سال ۱۹۸۰ تاکنون، ۵۰۰ شرکت برتر مجله فورچون بیش از ۵ میلیون شغل را از دست داده‌اند، اما ۳۴ میلیون شغل جدید ایجاد شده است. در سال ۱۹۹۶، کسب و کارهای کوچک در امریکا ۱/۶ میلیون شغل جدید ایجاد کرده است. این امر گویای این واقعیت است که کارآفرینی فرایند پویای چشم‌انداز، تغییر و خلق است. کارآفرینی نیازمند بکارگیری انرژی و شور جهت خلق و اجرای ایده‌ها و راه‌کارهای خلاق است [۴، ص ۵۷۷].

با توجه به اهمیت کارآفرینی و ضرورت توسعه آن، این مقاله درصدد است تا به آموزش کارآفرینی بعنوان یکی از استراتژیهای اساسی توسعه‌ی کارآفرینی در کشور بپردازد و ضمن بررسی موضوع آموزش کارآفرینی از جنبه‌های مختلف از جمله پیدایش آموزش کارآفرینی، اهمیت آموزش کارآفرینی، اهداف و برنامه‌های آموزش کارآفرینی، به چالشهای فراروی نظام آموزش و پرورش کشور به عنوان بسط‌ساز توسعه بپردازد.

آموزش کارآفرینی :

نتایج تحقیقات حاکی از آن است که کارآفرینی یا جنبه‌های خاصی از آن، می‌تواند آموزش داده شود. خبرگان و اساتید حوزه بازرگانی و کسب و کار عکس این افسانه که کارآفرینان متولد می‌شوند و ساخته نمی‌شوند را بیان کرده‌اند. پیتر دراگر^۳ (۱۹۸۵) بعنوان یکی از متفکران مدیریت زمان ما گفته است که «راز کارآفرینی در چیست؟ کارآفرینی سحرآمیز نیست، اسرار آمیز نیست و ربطی به زن افراد ندارد. کارآفرینی مانند هر رشته دیگری، می‌تواند آموخته شود». در یک نوشته دیگر گورمن، هانلون و کینگ^۴ (۱۹۹۷، ص ۳) بیان کرده‌اند که «... بیشتر مطالعات تجربی انجام شده حاکی از آن هستند که کارآفرینی می‌تواند آموزش داده شود» [۵، ص ۱۶۲].

در خصوص این که آیا کارآفرینی می‌تواند آموزش داده شود یا خیر، مطالعات “سکستون و همکارانش” (۱۹۹۷) حاکی از آن است که کارآفرینی در سطح مدارس و دانشکده‌ها قابل آموزش است. [۵، ص ۱۶۳]. همچنین “وسپر”^۵ (۱۹۹۰) در یک مطالعه میدانی از اساتید آمریکایی دریافت که کارآفرینی می‌تواند آموزش داده شود. در این بررسی ۹۳ درصد پاسخ‌دهندگان تأکید کردند که کارآفرینی قابل آموزش دادن است. در بررسی تحقیقاتی از ۱۵ دانشگاه که در زمینه آموزش کارآفرینی پیشرو بودند، وسپر دریافت که آموزش‌های کارآفرینی آگاهی و درک افراد در مورد فرایند شروع کسب و کار و نحوه اداره آن را افزایش می‌دهد [۶].

1 . Heinonen & Poikkijoki

2 . Kuratko

3. Peter Drucker

4 . Gorman, Hanlon & King

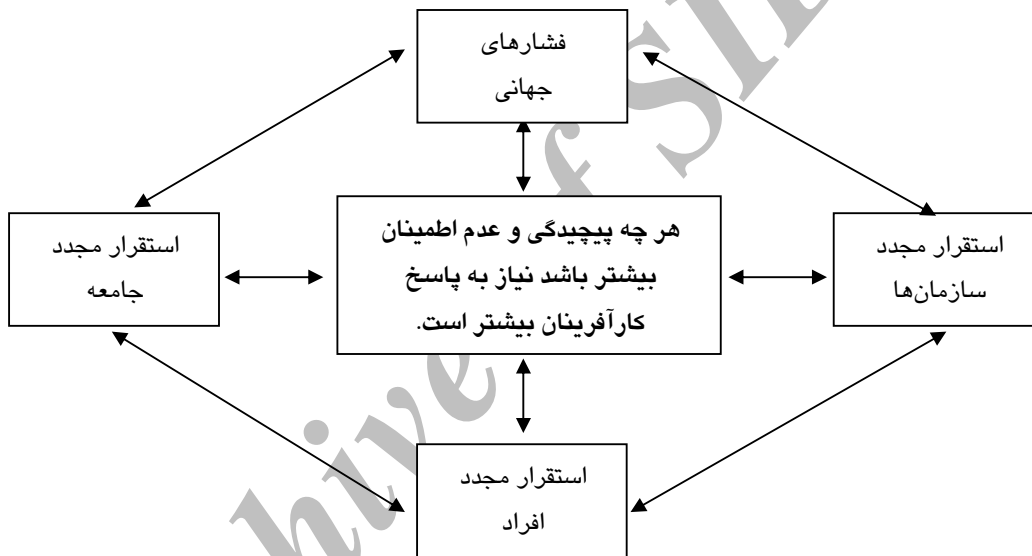
5 . Vesper

مطالعات متعدد سایر اندیشمندان نیز حاکی از آن است که کارآفرینی قابل آموزش بوده و از طریق آموزش می‌تواند انتقال داده شود و در جامعه بارورتر شود [۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱].

اهمیت آموزش کارآفرینی

”جونز و انگلیش“^۱ (۲۰۰۴) معتقدند آموزش کارآفرینی توانایی افراد را جهت خلق ایده‌ها و انجام تحقیقات تقویت می‌کند، کاربرد تجاری این ایده‌ها را بالا می‌برد و در نهایت مهارت‌های حفظ و بهبود شرکت‌های نوپا را در افراد ایجاد می‌کند [۱۲، ص ۴۱۶].

در واقع موضوع کارآفرینی توجه فزاینده و علاقه مداومی را دریافت می‌کند و به نظر می‌رسد که بیش از یک بحث کوتاه مدت و زودگذر باشد. در حقیقت همانگونه که ”ونکاترمن“^۲ (۱۹۹۶) بیان کرده است که «این رشته یک محیط اقتصادی در حال ظهور را منعکس می‌کند که به وسیله تلاقی تغییرات در دنیای شرکتها، تکنولوژی جدید، و ظهور مهارت‌های جدید ایجاد می‌شود» [۶، ص ۱۰۱]. همانگونه که ”گیب و کاتن“ (۱۹۹۸) در شکل ۱ نشان می‌دهند کارآفرینی می‌تواند اثبات کند که می‌تواند بر حسب چنین تغییراتی سودمند باشد.



شکل ۱- اهمیت آموزش کارآفرینی [۶، ص ۱۰۱، اقتباس از گیب و کاتن (۱۹۹۸، ص ۸)]

در سطح جهانی، کاهش موانع تجاری و واقعیت واحد پول اروپا، همراه با پیشرفت‌های در ارتباطات راه دور، فناوری و حمل و نقل، تماماً فرصت‌های بیشتر و در عین حال عدم اطمینان بیشتری را ارائه می‌کنند. در سطح جامعه، خصوصی‌سازی، مقررات زدایی، اشکال جدید حکومت، توجهات محیطی فزاینده، و شناخت فزاینده حقوق گروه‌های اقلیت تماماً جامعه را با پیچیدگی و عدم اطمینان بیشتر مواجه می‌کنند. در سطح سازمانی، عدم تمرکز، تعدیل نیروی انسانی، بازمهندسی، هم پیمانان استراتژیک، یکی شدن سازمانها، و تقاضای فزاینده برای انعطاف‌پذیری نیروی کار، تنوع گسترده‌تر گزینه‌های استخدام، احتمال خاتمه یافتن کار سازمانها، مسئولیت بیشتر در کار و فشار روحی و روانی بیشتر، تماماً سازمانها را با پیچیدگی و عدم اطمینان بیشتر مواجه می‌کند و در سطح فردی، فرد امروزی ممکن است والدین تنها با مسئولیت بیشتر نسبت به مدیریت اعتبارات و تأمین مالی برای آینده‌شان باشند.

با در نظر گرفتن وضعیت بالا- در تمام سطوح- نیاز بیشتری به افراد است تا توانایی‌ها و مهارت‌های کارآفرینانه داشته باشند تا آنها را قادر سازد چالش‌های زندگی فعلی و آینده نامطمئن خود را مدیریت کنند. از اینرو آنها باید با مطالعه

1 . Jones & English
2 . Venkatraman

کارآفرینی، به روشهای مبتنی بر نوآوری برای حل مسأله، انطباق با واقعیت تغییر، خودکفا شدن و توسعه‌ی خلاقیت دست یابند [۶، ص ۱۰۱].

در مطالعه دیگری هانیگ^۱ (۲۰۰۴) دریافت که آموزش کارآفرینی بینش افراد را بالا می‌برد و کمک می‌کند تا افراد در فرایند کارآفرینی بهتر و موفق‌تر عمل کنند. نکته مهم و قابل توجه در آموزش کارآفرینی این است که در آموزش کارآفرینی روشهای رسمی و غیر رسمی آموزش با هم ترکیب می‌شوند. در واقع آموزش کارآفرینی بر روی مهارت، نگرش، و رفتار تمرکز کرده و موجب ارتقای مهارت، توسعه‌ی نگرش و تغییر رفتار افراد می‌شود [۱۳، ص ۲۵۸].

اهداف آموزشهای کارآفرینی

در ارتباط با اهداف آموزش کارآفرینی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود. "هیلز"^۲ (۱۹۸۸) در تحقیقات خود از ۱۵ مربی کارآفرینی در آمریکا دریافت که دو هدف مهم برنامه‌های آموزش کارآفرینی، افزایش آگاهی و درک فرایند ایجاد و مدیریت کسب و کار جدید، و افزایش آگاهی فراگیران از نحوه مالکیت این کسب و کارهای کوچک به عنوان یک گزینه جدی مسیر ترقی می‌باشد [۶، ص ۱۰۳]. "سکستون و کاساردا"^۳ (۱۹۹۱) معتقدند که بیشتر برنامه‌های آموزش کارآفرینی دو هدف اساسی دارند. یکی اینکه برنامه‌های آموزش کارآفرینی باید افراد را برای موفقیت در کارشان آماده کند و دوم اینکه این برنامه‌ها باید توانایی افراد را جهت یادگیری در آینده بالا ببرد و بطور کلی نکته مهم در اهداف آموزش کارآفرینی این است که موفقیت فرد یادگیرنده را بالا ببرد و به جامعه نیز کمک کند. سنجش نهایی آموزش کارآفرینی این است که چگونه این آموزشها به تمام این آرمانها جامعه عمل می‌پوشاند و به شروع کسب و کارها منجر می‌شوند [۱۴، ص ۵]. "کوگس"^۴ (۱۹۹۶) معتقد است که هدف اصلی آموزش کارآفرینی بالا بردن باور خودکامیابی افراد است تا در ایجاد کسب و کارهای جدید و مدیریت آنها موفق باشند و بطور کارآفرینانه رفتار کنند. همچنین "گاروان و اوسینید"^۵ (۱۹۹۴) معتقدند اگر آموزش کارآفرینی می‌خواهد موثر واقع شود نه تنها دانش واقعی و مهارتهای مناسب را در کلاس ارائه کند، بلکه از طریق شبیه سازی کسب و کارهای جدید، موفقیت کسب و کارها و ظرفیت فزاینده کارآفرین جهت انجام چنین کارهایی را بالا ببرد. آنها معتقد هستند برنامه‌های آموزش کارآفرینی باید اهداف ذیل را دنبال نماید [۱۴، ص ۵]:

- کسب دانش مرتبط با کارآفرینی
- کسب مهارتها جهت استفاده از روشها، تجزیه و تحلیل موقعیت‌های کسب و کار، و ترکیب برنامه‌های عملی.
- شناسایی و تحریک انگیزه، استعداد و مهارتهای کارآفرینانه
- جبران تعصب ریسک‌گریزی بسیاری از فنون تحلیلی
- ایجاد همدلی و حمایت از تمام جنبه‌های منحصر به فرد کارآفرینی
- تغییر نگرشها بسمت تغییر
- تشویق به شروع یک کسب و کار و سایر کسب و کارهای کارآفرینانه

انواع برنامه‌های آموزش کارآفرینی

"جمیسون"^۶ (۱۹۸۴) برای ساماندهی آموزش کارآفرینی چارچوبی ارائه نموده است. در چارچوب وی، آموزش کارآفرینی در سه دسته، تقسیم‌بندی شده است. دسته بندی نخست به آموزش درباره شرکت اختصاص دارد. این دسته‌بندی با آگاهی درباره ایجاد شرکت، جنبه‌های مختلف شروع و اداره شرکت و عمدتاً هم از دیدگاه تئوریک، همراه

1 . Honig
2 . Hills
3 . Sexton & Kasarda
4 . Cox
5 . Garavan & O'cinneide
6 . Jamieson

است. در واقع این دسته‌بندی تلاش می‌کند تا مهارتها، نگرشها و ارزشهای متناسب با شروع، مالکیت، مدیریت یا کار کردن در یک شرکت تجاری موفق را تقویت نماید. دسته‌بندی دوم، **آموزش برای شرکت**، است و بیشتر با آمادگی الهام بخشیدن به کارآفرینان برای مسیر پیشرفتی است که به خود اشتغالی فرد در ایجاد و اداره کسب و کارشان ختم شود، همراه است. در این دسته‌بندی به افراد مهارتهای علمی مورد نیاز برای ایجاد و مدیریت کسب و کار کوچک و نحوه تهیه برنامه کسب و کار آموزش داده می‌شود.

دسته‌بندی سوم، **آموزش در شرکت**، است و عمدتاً با کارآموزی مدیریت برای کارآفرینانی که کسب و کارشان را راه‌اندازی کرده‌اند، همراه است. در این دسته‌بندی تلاش می‌شود تا آموزشهایی ارائه شود تا کارآفرینان بتوانند مراحل رشد و بهبود کسب و کارشان را طی کنند. در این دسته‌بندی دوره‌های بازاریابی، توسعه‌ی محصول، روشهای حل مسأله و مواردی نظیر این آموزش داده می‌شود [۶، ص ۱۰۲].

همچنین احمدپور و مقیمی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای تحت عنوان نقش آموزش کارآفرینی در بهبود دانش صاحبان کسب و کار کوچک عنوان کردند که تا سال ۱۹۹۰ چهار دسته اصلی از برنامه‌های آموزش کارآفرینی شکل گرفت که عبارتند از [۱۵، ص ۲۴]:

دسته‌ی اول: برنامه‌هایی برای «**آگاهی و جهت‌گیری به سوی کارآفرینی**» است. هدف از این دوره‌ها، افزایش آگاهی، درک و بینش نسبت به کارآفرینی به عنوان یک انتخاب شغلی برای افراد از تمامی اقشار اجتماعی است. اینگونه برنامه‌ها در مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تدریس می‌شود تا انگیزه و تمایل دانش‌آموزان و دانشجویان برای کارآفرین شدن افزایش یابد. گروه‌های نژادی، غیر شاغلان، مخترعان، دانشمندان، کارکنان دولت و بازنشستگان ارتش و گروههای مختلف، می‌توانند تحت پوشش این دوره قرار گیرند.

دسته‌ی دوم: شامل برنامه‌های آموزشی است که «**توسعه‌ی تأسیس شرکتهای**» را پوشش می‌دهد. این برنامه‌ها به اقتضای شرایط خاص هر کشور طراحی شده‌اند. کشورهایی همچون آمریکا، هند، فیلیپین، مالزی، فنلاند و هلند مراکز ویژه‌ای را برای حمایت از کارآفرینان بالقوه تأسیس کرده‌اند که ضمن ارائه آموزشهای ویژه جهت توسعه‌ی تواناییها و انگیزش افراد، توسعه‌ی مناطق شهری و آموزشهای عملی در نزد کارآفرینان موجود را در بر می‌گیرد.

دسته‌ی سوم: برنامه‌هایی است که برای «**رشد و بقای کارآفرینان و شرکتهای کوچک**» طراحی شده است، که شرکتهای کوچک موجود را پوشش می‌دهد. واقعیت آن است که این گروه از شرکتهای در هر کشوری باید مورد توجه قرار گیرند. در کشورهای کمونیستی سابق شرکتهای کوچک بسیار مورد توجه قرار می‌گرفتند و تعداد زیادی از آنها با کمتر از ۱۰ کارمند تأسیس می‌شدند. نیازهای آموزشی در این برنامه‌ها بسیار متنوع است. از دوره‌های بسیار مورد قبول در این خصوص می‌توان به دوره رشد شرکتهای کوچک در دانشگاه دارهام و دوره «فعالیت‌های اقتصادی خود را بهبود دهید» اشاره کرد که توسط سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سراسر دنیا اجرا می‌شود.

دسته‌ی چهارم: برنامه «**توسعه‌ی آموزش کارآفرینی**» است که شامل شیوه‌های جدید آموزشی و تعیین نقشهای نوین دانشجو و استاد در فرآیند آموزش کارآفرینی است. هدف دیگر این برنامه‌ها آموزش و گسترش کمی استادان جدید از میان صنعتگران و دست‌اندرکاران فعالیتهای اقتصادی برای آموزش کارآفرینی است.

آموزش کارآفرینی در نظامهای آموزش و پرورش جهان

همان گونه که قبلاً اشاره گردید، کارآفرینی آموزش پذیر، تقویت پذیر و پرورش پذیر است یعنی اساساً اکتسابی است. اولین کشورهایی که در این زمینه کار کردند، کشورهای آمریکا، آلمان و ژاپن بودند. در آلمان بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ مطالعه و شناسایی افراد جسور و نوآور و افراد با انگیزه‌ای که اتفاقاً دارای محدودیتهای شدید مالی بودند آغاز شد و برای حمایت از آنها یکسری سیاستهای پیش‌تیبانی و تشویقی در نظر گرفته شد. به همین منظور اولین آموزشدهنده‌ها برای تربیت این افراد ایجاد گردید. این آموزشدهنده‌ها بین سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ در انگلستان و سپس کمی دیرتر یعنی در بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ در آمریکا دایر شد. در اواخر دهه ۵۰ میلادی نیز ژاپن ترویج فرهنگ کارآفرینی را از سطح دبیرستان آغاز کرد و در این رابطه در سال ۱۹۵۸ وزارت آموزش و پرورش ژاپن طرحی را برای اشاعه فرهنگ کارآفرینی تحت عنوان «سربازان فداکار اقتصادی ژاپن» پیاده و اجرا کرد [۱۶، ص ۴۴].

مطالعات^۱ فرانک و همکارانش (۲۰۰۵) حاکی از آن است که کشور اتریش در زمینه آموزش کارآفرینی در مدارس گامهای مؤثر و محکمی برداشته است. در مرحله‌ای از زندگی که افراد در مدرسه می‌گذرانند می‌توانند سهم مهم و منحصر بفردی را جهت آگاهی از برنامه‌ها و آرزوهای آینده داشته باشند. نظام آموزش یک مکان کلیدی است که ممکن است کارآفرینی به عنوان یک راه کار اساسی برای یک حرفه مستقل مداخله کند و ارائه گردد. این موضوع با توصیه‌های اتحادیه اروپا^۲ تحت عنوان برنامه عملی برای ارتقاء کارآفرینی و رقابت پذیری (بهترین برنامه عمل^۳) تناسب دارد، که اهمیت زیادی برای حوزه آموزش قائل می‌شود.

این برنامه بر این موضوع که «چگونه کارآفرینی در نظام های آموزشی از مقطع ابتدایی تا دانشگاه و کالج‌های فناوری ترویج بشود» و «چگونه کسب و کارهای کوچک می‌توانند با مدارس و دانشگاهها جهت ترویج کارآفرینی همکاری کنند و اطمینان حاصل شود که مهارتهای مورد نیاز در کسب و کار آموخته می‌شود» تأکید دارد.

بطور کلی در نظام آموزشی اتریش چهار مرحله قابل تشخیص است. اولین مرحله (یک تا چهار سال) آموزش ابتدایی است. مرحله دوم که تا پایان دوره آموزش اجباری طول می‌کشد (۵ تا ۹ سال) شامل دو قسمت متمایز است: یکی در شروع، که اساساً مستلزم تصمیمات مقدماتی در مورد مسیر آینده دانش آموز (که آیا مسیر دانشگاه را در مقطع متوسطه طی کند و یا مسیر فنی و حرفه‌ای را در سایر مدارس مقطع متوسطه). در پایان این مرحله (سال نهم)، این تفاوت بیشتر تقویت می‌شود که در آن دانش آموزان می‌توانند از بین مدارس فنی و حرفه‌ای و سایر موضوعات یکی را انتخاب کنند. در مرحله سوم، که تا پایان آموزش متوسطه اتریش طول می‌کشد (حداکثر ۱۳ سال)، دانش آموزان برنامه انتخاب شده را ادامه می‌دهند و تحصیلاتشان را با شکل‌های مختلف امتحانات نهایی تکمیل می‌کنند، که اجازه می‌دهد تا به دانشگاه‌ها، آکادمی‌ها، و کالج‌های خاص و سایر مؤسسات تحصیلات عالی دسترسی پیدا کنند.

در اتریش برنامه‌های آموزش کارآفرینی در مقطع متوسطه به اجرا در می‌آید. این برنامه ابتدا بصورت دانش تئوریک و نظری است و سپس با مهارتهای حل مسأله عملی کامل می‌شود. در این دوره‌ها تلاش می‌شود تا نحوه شروع کسب و کار، مدیریت آنها و روشهای رشد و توسعه‌ی کسب و کار به دانش آموزان آموزش داده شود [۷، صص ۲۶۲-۲۶۰].

چالش‌های آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور

در گذشته افسانه‌ای شایع بود که کارآفرینان دارای ویژگیهای ذاتی هستند و این ویژگیها همراه با آنان متولد می‌شود که این ویژگیها شامل ابتکار، روحیه تهاجمی، تحرک، تمایل به درگیری، ریسک پذیری، توان تحلیلی، مهارت در روابط انسانی و مواردی نظیر این است. بنابراین مفروضه اساسی افسانه این بود که کارآفرینان از طریق آموزش، پرورش نمی‌یابند. اما امروزه کارآفرینی به عنوان یک رشته علمی مورد شناسایی قرار گرفته و فروپاشی این افسانه قدیمی را به دنبال داشته است. رشته علمی کارآفرینی همانند تمامی رشته‌های دیگر، دارای تعاریف، مفاهیم، مدلها، فرآیندها و قضایایی^۴ است که باید دانش مربوط به آنها کسب شود [۱۵].

در چند سال اخیر موضوع کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشورمان مطرح گردیده و مورد استقبال واقع شده است. حتی برای آموزش کارآفرینی در مدارس مقطع متوسطه و هنرستانهای فنی و حرفه‌ای کتابی تحت عنوان کارآفرینی تدوین شده و آموزش داده می‌شود. اما این جنبه مثبت موضوع آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش است. از آنجایی که نظام آموزش و پرورش کشور بطور جدی و اساسی به موضوع کارآفرینی و توسعه و آموزش آن در مدارس پرداخته است و صرفاً سوار بر موج پرتلاطم کارآفرینی شده است، در بلند مدت با چالشهایی مواجه خواهد شد که شاید عدم توجه به هریک از این چالشها موجبات عدم موفقیت آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور را فراهم سازند. در ادامه به چالشهای فراروی نظام آموزش و پرورش کشور پرداخته می‌شود:

1 . Frank & et.al

2 - European unions (EU)

3 - Best Action Plan

4 - Cases

• چالش در کیفیت مدرسان کارآفرینی

با توجه به اینکه موضوع کارآفرینی یک بحث بسیار تخصصی و میان رشته‌ای است، طبیعتاً باید مدرسانی به آموزش این درس بپردازند که هم دارای دانش نظری کارآفرینی باشند و هم با جنبه‌های عملی آن در شرکتها و سازمانها آشنا باشند [۵، ۱۷]. هم اکنون یکی از چالشهای بسیار اساسی در نظام آموزش و پرورش در اختیار نداشتن مدرسان خبره و ورزیده کارآفرینی است.

• چالش در محتوا و شیوه‌های آموزش کارآفرینی

کارآفرینی موضوعی نیست که در قالب یک کتاب بتوان به تمام جنبه‌های آن پرداخت. موضوع کارآفرینی دارای جنبه‌های مختلف است و اگر قرار است در نظام آموزش و پرورش به موضوع کارآفرینی پرداخته شود باید در محتوای کتاب تغییرات اساسی داده شود و بحث کارآفرینی بطور تدریجی و در قالب چند کتاب و در طی چند سال آموزش داده شود تا بتوان اطمینان حاصل کرد که آموزشهای داده شده به افزایش دانش و نگرش دانش آموزان کمک نموده است.

مسئله دیگر، روشهای آموزش کارآفرینی است. هم اکنون در سطح دنیا، برای آموزش کارآفرینی جنبه‌های نظری و عملی در نظر گرفته می‌شود و در قالب‌های جداگانه و گاه بصورت ترکیبی و همزمان و به روشهای مختلف آموزشی به اجرا در می‌آید [۳ و ۱۸ و ۱۹]. این در حالی است که در نظام آموزش و پرورش کشورمان تدریس درس کارآفرینی صرفاً به صورت نظری و بر مبنای روش سخنرانی است.

• چالش در اثربخشی روشهای آموزشی

امروزه برای تعیین اثربخشی روشهای آموزش کارآفرینی از معیارها و شاخص‌های مختلفی نظیر اهداف، محتوا، ساختار، و علم و هنر معلمی استفاده می‌شود [۷]. علیرغم وجود چنین معیارهایی جهت سنجش اثربخشی روشهای آموزش کارآفرینی، بطور کلی در کشور و بطور اخص در نظام آموزش و پرورش خیلی به این موضوع توجه نمی‌شود.

• چالش در ابزارهای آموزشی مرتبط با کارآفرینی

امروزه برای آموزش کارآفرینی علاوه بر روش‌های آموزشی مختلف و متنوع، از ابزارهای آموزشی مختلفی نیز استفاده می‌شود. در واقع از تمام پیشرفت‌های فناوری، مواد و ابزارهای آموزشی استفاده می‌گردد [۶ و ۱۸]. این موضوعی است که در نظام آموزش و پرورش شایان توجه خاص و ویژه است.

• چالش در حمایت‌های مادی و معنوی دانش آموزان کارآفرین

در نظام آموزش و پرورش باید شرایطی حاکم گردد که از دانش‌آموزانی که دارای روحیه و توان کارآفرینی هستند حمایت‌های مادی و معنوی شود تا آنها تشویق شوند و در نتیجه پس از فارغ‌التحصیلی، به جای جویندگان کار، خودشان بتوانند کسب و کار جدیدی را ایجاد نمایند.

• چالش در نیازهای یادگیری دانش آموزان

در بررسی‌های کارآفرینی، عواملی یافت می‌شود که در رفتار کارآفرینانه تأثیر دارند که شامل عوامل فردی، اجتماعی و محیطی می‌باشد. عوامل اجتماعی به بررسی پیشینه و سوابق فردی، خانواده، سطح شغلی، تجارب اولیه زندگی و محیط رشد و پرورش می‌پردازد. در حالیکه عوامل محیطی به عوامل موقعیتی نظیر ارزش، کاهش مالیات و منافع غیرمستقیم، زمانبندی فرصت‌ها در فرایند شغلی، تأثیر شرایط بازار، بحران اجتماعی، فرهنگ حمایتی اجتماعی و اقتصادی توجه می‌شود فرد ارتباط با عوامل فردی و در ارتباط با عوامل فردی بر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان توجه می‌شود

. در بحث عوامل فردی اعتقاد بر آن است که کارآفرینان ویژگیها، نگرش‌ها و ارزش‌های بی‌نظیر و منحصر به فردی دارند که موقعیت و جایگاه ارزنده‌ای را برای آنها دست و پا کرده و آنها را از سایرین متمایز و منفک می‌سازد. در

پژوهشهایی که براساس مدل ویژگی‌ها انجام می‌شوند، سوالهایی از این قبیل مورد مطرح می‌شوند: چه کسانی کارآفرین هستند، چرا کارآفرینی می‌کنند، و ویژگیهای کسب و کارهای موفق و ناموفق چیست؟ تحقیقات متنوع و گوناگونی ویژگیهای خاصی از شخصیت را به عنوان خصوصیات کارآفرینان مورد آنالیز و بررسی قرار داده‌اند. برای مثال، در مطالعه انتریالگو و همکارانش^۱ (۲۰۰۰) کانون کنترل، توفیق طلبی و تحمل ابهام از شاخصه‌های مطرح برای کارآفرینی بوده‌اند. در مطالعات استیوارت و همکاران^۲ نیاز به موفقیت، مخاطره پذیری، نوآوری، اعتماد به نفس و تحمل ابهام، به عنوان مؤلفه‌های تمایز کارآفرینان از مدیران سازمانی عنوان شده‌اند [۲۰ و ۲۱].

یکی از چالشهای اساسی در آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش این است که به این ویژگیهای اساسی و کلیدی توجه نگردیده و در اولیتهای برنامه‌های آموزشی قرار نمی‌گیرند.

نتیجه گیری

در قرن جدید آهنگ رشد تغییرات نسبت به قرنهای پیش از آن از رشد چشمگیری برخوردار است. این تغییرات در پاسخ به نیازهای روزافزون جوامع بشری می‌باشد. نیازهای جوامع بشری با توجه به جدید بودن و تنوع آنها به سرعت در حال تغییر و تحول هستند و کشورها برای همگام شدن با این تغییر و تحولات باید شرایطی فراهم کنند تا افراد روحیه کارآفرینی پیدا کنند. به همین دلیل کارآفرینی به عنوان عامل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی در عصر مدرن شناخته شده و موجب بهره مندی مردم و کشور می‌شود. از اینرو **آموزش کارآفرینی** مقوله مهمی است که کشورهای پیشرفته در فرآیند توسعه اقتصادی-اجتماعی نسبت به آن توجه جدی مبذول داشته‌اند و پرورش کارآفرینان را در اولویت برنامه‌های توسعه‌ای خود قرار داده‌اند. بدین منظور در این مقاله تلاش گردید تا به موضوع آموزش کارآفرینی از زوایای مختلف پرداخته شود اما موضوع اساسی که این مقاله درصدد ارائه آن بود پرداختن به موضوع آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور بود. با توجه به اهمیت آموزش کارآفرینی و اینکه بایستی پرورش کارآفرینان در کشور در نظام آموزش و پرورش پایه گذاری گردد و به دانشگاهها و سایر مراکز آموزش عالی راه یابد، این مهم بدون ایفای نقش فعالانه نظام آموزش و پرورش محقق نخواهد شد. در باب آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور چالشهایی نظیر چالش کیفیت مدرسان کارآفرینی، چالش در محتوا و شیوه‌های آموزش کارآفرینی، چالش در اثربخشی روشهای آموزشی، چالش در ابزارهای آموزشی مرتبط با کارآفرینی، چالش در حمایت مادی و معنوی دانش‌آموزان کارآفرین و بالاخره چالش در نیازهای یادگیری دانش‌آموزان وجود دارد. لذا نظام آموزش و پرورش کشور بعنوان بسترساز توسعه‌ای کشور باید نقشی بیش از پیش داشته و فعالانه درصد رفع این چالش‌ها برآید.

منابع و مأخذ:

- [1] Johnson, Debra; Craig, Justin B.L, and Hildebrand, Ryan, (2006), "Entrepreneurship education: towards a discipline-based framework", *Journal of Management Development*, Vol. 25, No.1, pp. 40-54.
- [2] Matláy, Harry, (2005), "Researching entrepreneurship and education", *Education & Training* Vol. 47 No. 8,9, PP. 665-677.
- [3] Heinonen, Jarna, and poikkijoki, Sari-Anne, (2006), "An entrepreneurial-directed approach to entrepreneurship education: mission impossible"? *Journal of Management Development*, Vol. 25, No.1, PP. 80-94.
- [4] Kuratko, Donald, (2005), "The Emergence of Entrepreneurship Education: Development, Trends, and challenges", *Baylor University, Entrepreneurship theory & Practice*, September, pp. 577-597.
- [5] Henry, Colette; Hill, Frances, and Leitch, Claire, (2005), "Entrepreneurship education and Training: can entrepreneurship be taught? Part II", *Education & Training Journal*, Vol.47, No.3, PP. 158-169.

1 - Entrialgo & et.al

2 - Stewart & et.al

- [6] Henry, Colette; Hill, Frances, and Leitch, Claire, (2005), "Entrepreneurship education and training: Can entrepreneurship be taught? Part I", *Education & Training journal*, Vol. 47, No.2, PP.98-111.
- [7] Frank, Hermann; Korunka, Christian; Lueger, Manfred and Mugler, Josef, (2005), "Entrepreneurial orientation and education in Austrian secondary schools: Status quo and recommendations", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, Vol. 12, No.2, PP. 256-273.
- [8] Vinten, Gerald and Alcock, Steve, (2004), "Entrepreneur in education", *The International Journal of Educational Management* Vol. 18, No 3, pp. 188-195.
- [9] Leith, Clairem and Harrison, Richard T, (1999), "A Process model for entrepreneurship education and development", *International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research*, vol. 5, No.3, pp. 83-109.
- [10] Hartshorn, Christina and Hannon, Paul D., (2005), "Paradoxes in entrepreneurship education: chalk and talk or chalk and cheese?", *Education & Training*, Vol. 47, No. 8,9, pp. 616-627.
- [11] Tan, Siok san and Frank Ng, C.K, (2006), "A problem-based learning approach to entrepreneurship education", *Education & Training*, vol. 48, No.6, pp. 416-428.
- [12] Fones, colin and English, Fack, (2004), "A contemporary Approach to entrepreneurship education", *Education & Training*, Vol 46, No. 8,9, pp. 416-423.
- [13] Honig, Benson, (2004), "Entrepreneurship Education: toward a model of contingency-based business planning", *Academy of management learning and Education*, Vol.3, No.3, PP 258-273.
- [14] Garavan, Thomason and O'cinneide, Barra,(1994), "Entrepreneurship Education and Training Programmers: A Review and Evaluation – part 1", *Journal of European Industrial Training*, Vol. 18, No.8, pp.3-12.
- [15] احمدپور داریانی، محمود، و مقیمی، سید محمد. (۱۳۸۰) "نقش آموزش کارآفرینی در بهبود دانش صاحبان کسب و کار کوچک"، *مجله تدبیر*، شماره ۱۱۳، صص ۲۲-۲۷.
- [16] احمدپور داریانی، محمود، و فیض، داود (۱۳۸۰) "نقش و جایگاه دولت در توسعه‌ی آموزش کارآفرینی کشور"، *مجله مدیریت*، شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۴۱-۴۶.
- [17] Hynes, Briga, (1996), "Entrepreneurship education and training introducing entrepreneurship into non-business disciplines", *Journal of European industrial Training* Vol. 20, No. 8, PP. 10-17.
- [18] Kirby, David A, (2004), "Entrepreneurship education: can business schools meet the challenge?", *Education & Training* Volume 46. No. 8,9, pp. 510-519.
- [19] Li, Jun; Zhang, Yuli and matlay, Harry, (2003), "Entrepreneurship education in china", *Education & Training* volume 45. No, 8,9, pp. 495-505.
- [20] Collins, Lorna; Hannon, Paul D., and Smith, Alison, (2004), "Enacting entrepreneurial intent: the gaps between student needs and higher education capability", *Education & Training*, Vol 46, No. 8,9, pp. 454-463.
- [21] Gurol, Yonca, and Atsan, Nuray, (2006), "Entrepreneurial characteristics amongst university students" *Education & Training*, vol, 48, No.1, pp. 25-38.